

حرف درشت

سخنرانی‌های ۸ ریشتری!



پوریا عالمی

● آقای ابوالفضل ابوترابی، نماینده مجلس، در کانال تلگرامی خود نوشت: «تا زمانی که مرد بی‌کار و تحصیلکرده هست، چه لزومی دارد که بانوان مشغول به کار شوند. بیش از ۶۰ درصد استخدامی‌های سال قبل و امسال، بانوان هستند و این معضل بسیار بزرگی است. زمانی که پسر بی‌کار و تحصیلکرده داریم، اولویت استخدام با آنهاست تا بتوانند تشکیل خانواده بدهند. اما به‌جای آن بانوان مشغول کار می‌شوند و همان خانم هم حاضر به ازدواج با یک پسر بی‌کار نیست.»

بعد از خواندن این اظهارنظر عمیق و دقیق و انسانی، حجت بر ما تمام شد و مطمئن شدیم مجلس را دست خوب کسانی سپرده‌ایم. زندگی و جامعه ایده‌آل این جهان‌بینی، یک همچنین چیزی است:

- یعنی اگر غذا نداشته باشیم، نان و پنیر را فقط باید مردان خانه بخورند که زحمت می‌کنند و مدام در تلگرام هستند. - زن باید غذا بپزد تا مرد غذا بخورد. - زن نباید کاری داشته باشد که مرد کار ندارد یا کار نمی‌کند. - اگر توی یخچال هیچی نیست و فقط یک موز برای خوردن هست، آن را هم باید مردان خانه بخورند که کم‌رشان زیر بار مسئولیت خم نشود. - مرد باید تشکیل خانواده بدهد تا یکی باشد برایش غذا درست کند. - مرد همین که با یک زن ازدواج می‌کند، به او لطف کرده و او را از بی‌شوهری نجات داده است.

حرف درشت

به نظر ما این نماینده مجلس با آن خانم کارشناس که در تلویزیون گفته بود زنان باید پای مردان (بی‌کار و معتاد را حتی) ببوسند تا خستگی‌شان در برود، یک گروه مشترک بزنند و این جهان‌بینی نکر و بی‌ظیر و بدوی‌شان را جهان‌گستر کنند. درواقع اگر این دوتا نظریه به هم پیوند بخورند، ما شخصا می‌رویم در افق خودمان را از دست اینها گم‌و‌گور می‌کنیم.

حرف درشت ۲

به ما می‌گویند چرا ایرانی‌ها از زلزله نمی‌ترسند؟ خب داداش، وقتی هر روز هر سخترانی حداقل به قدرت هشت ریشتر یک ایرانی را تکان می‌دهد، زلزله شش‌ریشتری که براش شوخی است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۶ • ۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ • ۱ فوریه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۷۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۱ • اذان صبح فردا ۵:۳۸ • طلوع آفتاب ۷:۰۴

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد



اتفاق

تخریب در امامزاده عبدالله

ایسنا: نخستین‌بار نیست که متولیان امامزاده عبدالله بدون اطلاع میراث فرهنگی، طرح تهیه می‌کنند، نقشه می‌کشند و سنگ‌قبرهای قدیمی را می‌کنند، سطح قبرها را بالا و پایین‌تر می‌کنند تا به گمان خود قبرستان را ساماندهی کنند، اما کسی نمی‌فهمد در این میان چه قبرها و سنگ‌قبرهایی که تخریب می‌شوند، جابه‌جا می‌شوند و بعضاً می‌شکنند؛ چه مدفن «عمادالکتاب» باشد و چه خانواده‌های قدیمی ساکن‌شده در این قبرستان... اما قبرستان تاریخی «امامزاده عبدالله» شهری که فقط همین یک قبر را ندارد. این امامزاده را یکی از گورستان‌های معروف تهران می‌دانند که مدفون‌شدگان در آن «کم» نیستند؛ «عبدالحسین تیمورتاش»، «وحید دستگردی»، «صلوات‌الدوله قشقایی»، «یدالله سجایی»، «شیخ خزعل» یا «مهدی شریعت‌رضوی» و حتی «توران میرهادی». در آخرین طرح ساماندهی این قبرستان که از حدود ۱۰ روز گذشته آغاز شده، نه‌تنها سنگ‌قبرها را برزور کرده و کاملاً شکسته‌اند، بلکه با کشیدن یک کانال عمیق به نظر می‌رسد قصد دارند حوضی مستطیل‌شکل از مقابل



انتشارات صدرا به مناسبت دهه مبارک فجر آثار استاد شهید آیت‌الله مطهری را با تخفیف ویژه **۳۰٪** به شرح ذیل عرضه می‌دارد:

ارسال رایگان به سراسر کشور:	(قیمت به تومان)
* دوره کامل ۱۰۴ جلدی آثار استاد مطهری با جلد شومیز	۲۹۰,۰۰۰ ۳۳۳,۰۰۰
* دوره ۳۰ جلدی زرکوب مجموعه آثار استاد مطهری	۲۷۰,۰۰۰ ۳۰۶,۰۰۰
* دوره ۱۵ جلدی زرکوب یادداشت‌های استاد مطهری	۲۱۰,۰۰۰ ۲۵۵,۰۰۰

ارسال به سراسر کشور:

- * یک یا چند اثر از آثار استاد**
- * سررسیدنامه فرهنگی ۱۳۹۷ با جملات قصار از استاد مطهری ۷,۰۰۰**
- * کتاب جدید «جامعه و تاریخ در قرن» ۱۰,۰۰۰**
- * فلش ۸ گیگ ۳۰۶ ساعت سخنرانی استاد مطهری ۳۰,۰۰۰**

برای دریافت سفارش خود می‌توانید عدد ۱ را به سامانه پیامکی ۵۰۰۰۴۵۴۵۴۴ ارسال و یا به سایت www.motahari.org مراجعه نمایید

و یا با شماره‌های زیر تماس بگیرید:

تهران: ۳۳۹۵۴۵۳۸ – ۶۶۹۶۱۶۴۵

قم: ۳۷۷۳۱۵۲۲ – ۳۷۸۴۷۵۹۵

وحید شامخی
مشاور مدیریت استراتژیک

همه ما در ساعت‌ها و روزهای زندگی‌مان با مقوله قضاوت میان گزینه‌های مختلف و تصمیم‌گیری مواجهیم. ممکن است تصمیم‌گیری‌مان در حیطه زندگی شخصی‌مان باشد (مثل تصمیم درباره انتخاب شغل، همسر، رشته تحصیلی، خودرو یا حتی تصمیمات کوچک‌تر مثل انتخاب مسیر، غذا، لباس و...)، ممکن است در حیطه سازمانی و کاری باشد یا ممکن است در سطح کشورداری و کلان. تصمیم‌گیری یک مهارت است که قابل یادگیری و بهبود است. یعنی در هر سطحی از این مهارت باشیم، می‌توانیم باز هم خود را ارتقا دهیم و به سطوح بالاتر رویم. صحبت از مقوله تصمیم‌گیری که می‌شود، نگاهی به صحبت‌ها و کارهای آقای «دانیل کانمن»، استاد دانشگاه پرینستون و نوبلیست اقتصاد سال ۲۰۰۲ است که به‌خاطر فعالیت‌هایش در حوزه خطاهای شناختی و اقتصاد رفتاری بسیار مشهور است، حائز اهمیت است. ایشان کتاب‌ها و مطالب متعددی دارد، اما اگر بخواهیم دو نکته کوتاه، مختصر و مفید از ایشان در نظر بگیریم، ممکن است دو مورد ادامه از مؤثرترین‌ها (به استاد مقاله اخیر (۲۰۱۸)

قصه‌های شهر

پدر اپلیکیشن بربری

گیتی مفرزاده

سال‌ها قبل که دوران کودکی‌ام را در یکی از محله‌های قدیمی تهران می‌گذراندم، پیرمردی بود که به پیرمرد بربری معروف بود. پیرمرد بربری به گمان من ۹۰ سالی داشت؛ به‌خاطر خمیدگی پشت و چروک‌های فراوان صورتش، شاید هم سختی روزگار زودتر از زمان موعود به این شکل‌وقیافه انداخته بودش یا به چشم کودکانه من آن‌قدر پیر و کهن‌سال می‌آمد. فکر نکنید از آن پیرمردهای مهربان بود که به بچه‌ها لبخند می‌زنند و آب‌نبات از جیبشان درمی‌آورند؛ ابداء! آن مرحوم (از آن پیرمردهایی نبود که امیدی باشد از ۴۰ سال پیش تا الان در قید حیات مانده باشند) اصلاً و ابداً حال‌وحوصله بچه‌ها را نداشت. هیچ‌وقت لبخندش را ندیدم، دو عدد دندان داشت که وقتی دهانش را باز می‌کرد هیبت ترسناک‌تری به چهره‌اش می‌داد و همیشه یک نگاه جدی توی صورتش بود. از خانه‌وخانواده‌اربودنش اطلاعی نداشتم. گهگاهی دم لبنیاتی اخوان می‌دیدمش که نشسته و نان و ماست می‌خورد. فکر نمی‌کنم هیچ‌وقت با مفهومی به اسم بازنشستگی آشنا بود یا به افق‌های روشن آینده فکر کرده بود یا پدر و مادرش درباره ضرورت حفظ بهداشت دهان و دندان برای سال‌های آتی زندگی‌اش صحبتی کرده بودند یا محض رضای خدا یک خط کتاب درباره شکوفایی شخصیت یا رشد خلاقت خوانده بود، اما چیزی که خاطره این پیرمرد را آن‌قدر مشخص در ذهن من حک کرده، خلاقانه‌اش بود. پیرمرد بربری یک گاری چوبی فکسنی داشت که هر روز حوالی ظهر آن را بر از نان بربری داغ و تازه می‌کرد و درحالی‌که در خیابان‌های محل می‌چرخید، با صدای چند فرکانسی داد می‌زد: بربریه... اهالی محل هم به شکرانه اینکه مجبور نیستند وقتشان را در صف خرید نان تلف کنند (به‌خصوص بچه‌هایشان که اغلب این وظیفه را برعهده داشتند) یا صدایش می‌کردند که نان را دم خانه بیابورد یا زنبیلی را که داخلش پول بربری بود، از پنجره آویزان می‌کردند و به راحت‌ترین شکل ممکن بربری موردنظرشان را دم پنجره تحویل می‌گرفتند.

نمی‌دانسم که ایده این کار از خود پیرمرد بود یا یکی از بربری‌فروشی‌های محل. هرچه بود، پیرمرد از بین کارهای دیگری که می‌توانست انجام بدهد این را انتخاب کرده بود و با جدیت قابل‌توجهی انجامش می‌داد؛ یعنی وقتی پشت گاری چوبی‌اش قرار می‌گرفت و آن را هل می‌داد و آواز بربریه سر می‌داد، آن‌قدر جدی و منضبط بود، انگار که پروژه فرود انسان به ماه (که اتفاقاً در همان سال‌ها در حال انجام بود) را رهبری می‌کرد و با آن سیگار روشن زر در گوشه دهانش در ابهت و اعتمادبه‌نفس، کم از همفری بوگارت نداشت.

چندسال بعد دیگر از پیرمرد بربری خبری نبود. نه آگهی ترحیمی در محل برایش زدن و نه یادم هست که کسی از آخروعاقبتش بگوید. من اما دوست دارم یک روز مجلس بزرگداشتی برای او بگیرم؛ او که بدون ادعا و با جدیت در سنین پیری معاش اندکش را با کاری جالب و مفید کسب می‌کرد. روی پارچه مراسم هم می‌نویسم بزرگداشت پدر اپلیکیشن فروش نان بربری در منزل.

آکادمی

اعتمادبه‌نفس ویرانگر!

تجربه‌های قبلی‌ات معمولاً چقدر طول می‌کشد تا چنین پروژه‌ای انجام شود؟ می‌گوید راستش ۴۰ درصد گروه معمولاً اصلاً کارشان را تمام نمی‌کنند و اگر بخواهم کل کار را در نظر بگیرم، به نظرم می‌رسد که چنین پروژه‌ای بعید است زودتر از هفت سال به پایان برسد! درواقع خیلی از اوقات به تجربه‌های گذشته بی‌تفاوتیم و گرفتار خطایی به نام نگرش به درون افرآق آمیز می‌شویم. بادم هست کوچک‌تر که بودم، فکر می‌کردم پدر و مادرم همیشه اشتباه فکر می‌کنند یا اشتباه متوجه می‌شوند، اما الان می‌فهمم که تجربه گذشته چیزی مهم‌تر از تنها خاطرات تلخ و شیرین بی‌فایده است. در تصمیم‌گیری‌هایمان از تجربه‌های گذشته غافل نشویم. شاید افرآق آمیز نباشد اگر بگویم ۹۹ درصد آنچه در طول زندگی به آن می‌رسیم، مشابه تجربیات، افکار، فعالیت‌ها و تصمیمات انسان دیگری در روی کره زمین در طول تاریخ است! بشریت اندوخته‌ای دارد که برخی انسان‌ها از آن بیشتر استفاده می‌کنند و برخی کمتر! به احتمال زیاد دو نکته‌ای که مرور کردیم، حرف جدیدی نیست. شنیده بودیم، خوانده بودیم یا حتی ممکن است بگوییم بدیهی بود. اما واقعیت آن است که ما آن‌قدرها هم به حرف جدید نیاز نداریم، بلکه ما بیشتر به صورت‌بندی و نحوه ارائه جدید برای آنچه شنیده‌ایم، خوانده‌ایم یا دیده‌ایم نیاز داریم؛ شاید نحوه ارائه جدید، چراغ جدیدی در ذهن‌مان روشن کند و اثرگذاری بیشتری داشته باشد.

گر دشگری فرهنگی

به‌حاشیه‌رانده‌شدگان و تئاتر فجر

لیلی فرهادپور

۱- روزی که «رضا بهبودی» (بازیگر خوب تئاتر و سینما) به من گفت: «تو در سینما تئاتر یک توریست هستی!» بهترین توصیف از وضعیت بنیابینی من در عرصه فرهنگ بود. خب من یک روزنامه‌نگار و نویسنده هستم و چندسالی است (شاید) از خوش حادثه‌شدهام بازیگر سینما و گاهی تلویزیون و یک‌باری هم تئاتر. از طرف دیگر به یک مخاطب حرفه‌ای نیز تبدیل شده‌ام (حرفه‌ای از آن‌رو که از این راه پول درمی‌آورم؛ یعنی از این مقولات می‌نویسم و حق‌التحریری هرچند ناچیز می‌گیرم). ۲- جشنواره‌های تئاتر فجر و سینمای فجر از نظر شکلی یک تفاوت بنامک با هم دارند. تئاتر در سالی که گذشت، است و سینما در سالی که می‌آید. ازاین‌رو در این یکی داوری‌هایش را بهتر می‌توان انجام داد و آن یکی هنوز در ابهام اینکه «چی شد این‌ش؟» مانده است (چه در انتخاب فیلم‌ها، چه در جایزه‌دادن به آنها). ۳- در سال گذشته در جشنواره تئاتر (از بهمن ۹۵ تا بهمن ۹۶) نمایش‌های زیادی دیدم و خیلی‌ها را هم ندیدم و از دستم رفت، اما در این میان سه‌تا نمایش بود که از نگاهی دیگر برای من اهمیت داشت و می‌توانم بگویم مهم‌ترین نمایش‌های سال گذشته از نظر من بودند. سه نمایش «شلتر»، «مانوس» و «قد خون». ۴- همه می‌دانیم که بد دوره و زمانه‌ای است. ازاین‌رو معتقدم با این رویدادهایی که بر سرزمین ما و جهان این روزها جاری است، نه‌تنها مسئولان، بلکه هنرمندان نیز باید به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده توجه خاص داشته باشند و اگر نه شاهد کن‌فیگون‌شدن جامعه مدنی خواهیم بود. باید به معتادان، مهاجران، اقلیت‌های مذهبی و قومی... و همچنین کارتن‌خواب‌ها، پناه‌جویان (و دررفگان از وطن)، کارگران بی‌کار، زنان سرپرست خانوار، کودکان کار... و پرداخت و ازاین‌رو این سه نمایش برای من بسیار محترم و بسیار تحسین‌آمیز بودند. به‌خصوص آنکه بازی‌ها، کارگردانی و متن هر سه نیز جای آفرین داشت و با معرفی برگزیدگان جشنواره تئاتر فجر اسمان را دیدن نام این سه نمایش من را به نگاه داوران این جشنواره امیدوار کرد. ۵- «شلتر» نمایش مستندی از گروه آبی است درباره کارتن‌خواب‌های زن در شهر بی‌روویگر تهران. نویسنده شلتر، سازانز بیان است، طراح و کارگردانش امین میری و دراماتورژ و تهیه‌کننده‌اش سجاد افشاریان. بادم می‌آید نمایش که تمام شد، اشک‌هایم را پاک کردم و ماندم تا در همان سالن در ساعت ۲۰، نمایش «مانوس» کار نازنین سهامی‌زاده شروع شود که درباره ازوطن‌رانده‌شدگان و پناه‌جویان ایرانی به استرالیا بود. هجوم سگین دیدن این دو نمایش در یک روز باری بود که تا مدت‌ها بغضش ماندگار شد. تا شانزدهمین جشن سالانه انجمن منتقدان خانه تئاتر که به این دو نمایش نشان مسئولیت اجتماعی داده شد و امین میری و نازنین سهامی‌زاده گله کردند از کم‌مسئولیتی مسئولان درقبال مباحث اجتماعی در هنر، اما تماشای نمایش «قد خون» به نویسنده‌گی و کارگردانی لیلی‌عاج هم بغضی از نوع دیگر داشت. تماشای این نمایش کم‌ظنیر درباره کارگران بی‌کارشده کارخانه قند با بازی‌های درخشان در سالتی نیمه‌خالی که گهگاه با خنده توهانی چند دختر و پسر بی‌معنی در وسط گروتسک این نمایش تمام فضای نمایش به‌هم می‌خورد... زخمی بر دلم نشست با این مخاطب بی‌مسئولیت این نمایش! امیدوارم این سه نمایش دوباره بر صحنه بیایند، ولی بغض‌هایمان به تلخی سال گذشته نباشد.

تئاتر نامتعارف

اعتماد متقابل «نادیدنی» در تئاتر

مدیر انجمن و مدیر اجرایی، امیرمحمد محدث، نویسنده و امیر سلامی و طوبیه سیادت‌زاده اجراگران هستند. سیادت‌زاده مدرک لیسانس دارد و از بچگی به بازیگری علاقه‌مند بوده است، ولی به دلیل معلولیت، و اینکه سلامت کامل جز، شرایط رشته نمایش بوده، به‌ناچار در رشته دیگری تحصیل کرده است. با این حال تلاش کرده است به طور آزاد تئاتر را ادامه دهد. امیر سلامی نزدیک به ۴۰ سال دارد. دیپلمه و متاهل است برنامه‌هایی در رادیو اجرا کرده است. این گروه قبل‌تر هم در دو نمایش رادیویی «یک دروغ زیبا» و «قرار ملاقات» با هم همکاری داشته‌اند. باید امیدوار بود انتظار این گروه از اجرا در جشنواره بین‌المللی برآورده شود، چراکه «تئاتر یا هر هنر دیگری در زندگی خالقش تأثیر دارد؛ همان‌طور که زندگی و تجربیات خالق اثر در محتوای آن تأثیر دارد. لذت تولید اثر و لذت بودن در گروه اولین و ساده‌ترین دستاورد است که خود باعث ایجاد احساس اعتمادبه‌نفس و احساس مفیدبودن می‌شود».

وارد اتاق می‌شوند و هرکس تجربه منحصر به فردی دارد. اجازه بدهید بیشتر از این توضیح ندهم تا هرکس تجربه خودش را داشته باشد».
حجری درباره پیداکردن بازیگران این تئاتر می‌گوید: «با این افراد از طریق انجمن هنرمندان نابینا و کم‌بینا آشنا شدم. پیش از این چند همکاری در زمینه نمایش رادیویی با این انجمن داشتم».

اما اصل این است که چگونه برای این بازیگران نکاتی همچون میزانشن و برقراری ارتباط متقابل مطرح شد. آن‌طور که کارگردان می‌گوید: «همکاری با این عزیزان هم در نمایش‌های رادیویی و هم در این اثر بسیار شیرین و لذت‌بخش بود و در تلاش هستیم این همکاری را ادامه دهیم». این‌طور که مشخص است: «لازمه تئاتر اعتماد متقابل است. اگر اعتماد وجود نداشته باشد یا کار شروع نمی‌شود یا به سرانجام نمی‌رسد. در شروع به هم اعتماد کردیم و در ادامه به هم مطمئن شدیم». در این نمایش افراد اصلی گروه شامل آقای محمد مصطفوی،

بابک حجری، کارگردان تئاتر، با همکاری روشنفردان انجمن نابینایان شهر تهران نمایشی را با عنوان «نادیدنی» در میان آثار کاربردی بخش خارج از صحنه جشنواره تئاتر فجر در تهران به نمایش درآورده است. نمایش «نادیدنی» آن‌طور که کارگردانش می‌گوید: «همان چالش‌ری را دربر می‌گیرد که وقتی دو نفر برای اولین بار با هم ملاقات می‌کنند، با آن رویه‌رو می‌شوند. اولین معیارشان برای شناخت از یکدیگر چیست؟ اولین سؤال‌هایی که از هم می‌پرسند، چیست؟ وقتی کسی می‌خواهد خود را معرفی کند، چه می‌گوید؟ نام نام خانوادگی، سن، شغل، تحصیلات، محل اقامت و... اینها همان چیزهایی است که در فرم ثبت‌نام هم از شما پرسیده می‌شود؛ پس تفاوت دوستی با ثبت‌نام چیست؟ آیا راه بهتری برای آشنایی وجود ندارد؟». اما این بار فرق دارد. به گفته کارگردان: «افراد نابینا بر اساس ظاهر اشخاص قضاوت نمی‌کنند و این تمثیلی است از «نادیدنی». کار به این شکل است که مخاطبان یک‌به‌یک